

ایران فرم‌منگی



سهم فضای مجازی در تحول حکمرانی

حاکمیت نرم؛ هوشمندانه و کم‌تنش

ظرفیت «مردم» را در حکمرانی

فضای مجازی به رسمیت بشناسیم

دکتر عبدالحسین کلنتری

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و معاون فرهنگی و اجتماعی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری

می‌تواند تحولی را که در حوزه حکمرانی از آن صحبت شد تصدیق کند.
■ آیا فضای مجازی «مدیریت‌پذیر» است؟

واقعیت این است که تحول حکمرانی به‌شدت متأثر از فضای مجازی است که خود فضای مجازی در بردارنده ویژگی‌هایی همچون شبکه‌ای بودن، همه‌جایی بودن، اجتماعی بودن و پلتفرمی بودن و… است. بر این اساس، ما امروز با حکمرانی شبکه‌ای، حکمرانی دیجیتال، حکمرانی تعاملی و امثالهم مواجه‌ایم. در این میان، موضوعی که بیشتر بر آن تمرکز داریم «حکمرانی فضای مجازی» است. ادبیات حکمرانی فضای مجازی به‌شدت نوپا و در حال دگرگون شدن است. لذا به سختی می‌توان به اجتماعی درخصوص بهترین مدل حکمرانی فضای مجازی رسید ولو درمقیاس جهانی، تفاوت‌نگاه، تفاوت‌های مبنایی و تحول و پویایی روزافزون این حوزه موجب شده است تا برخی اساساً به صورتی رادیکال، از «مدیریت‌بردار نبودن» و «حکمرانی ناپذیر بودن» فضای مجازی حرف بزنند. ضمن اینکه به‌چنین گره‌شی قائل نیستیم، معتقد نمی‌توان از تحولات عظیم این حوزه چشم‌پوشید؛ یقینیات این حوزه مشخص است، براساس همین مبانی می‌توان کار را پیش برد تا چهارچوب‌های کلان حکمرانی فضای مجازی، تعیین یابد. اما اگر قائل به «حکمرانی‌پذیر بودن فضای مجازی» باشیم، چالش اساسی این فضا چیست؟

نخست، ناهماهنگی بخش‌های مختلف مدیریتی کشور حتی در سطوح عالی در رویکرد به فضای مجازی است. **دوم**، ابهام نقش و جایگاه مصوبات شورای عالی فضای مجازی در نظام حقوقی و اداری کشور که از قضای این مشکل گریبانگیر شورای عالی انقلاب فرهنگی هم است، چون در خصوص مصوبات شورای عالی فضای مجازی، جرم‌انگاری صورت نگرفته و تمهیدات بودجه‌ای خاصی هم برای آن لحاظ نشده است، عملاً در سیکل اجرا به بن‌بست منتهی می‌شود. بنابراین، ضمانت‌اجرایی پایین تصمیمات شورای عالی فضای مجازی، مسأله دیگری است که باید به جد توجه کرد. **سوم**، فقدان تحرک و پویایی در ارتباطات سیستم اجرایی کشور با شورای عالی فضای مجازی است، نمونه این بی‌سامانی‌ها را در طرح صیانت از فضای مجازی می‌توان دید، تداخل حوزه‌وظایف کمیسیون‌های مجلس با وظایف و حیطه مجموعه این دستاوردها، به نوعی

مسأله‌ای کلان است و باید مرزها دقیق‌تر شود تا تا‌داخلی را شاهد نباشیم.

چهارم، ضعف در فرماندهی و تقسیم

کار و عدم شکل‌گیری فهم مشترک بین مسئولان فضای مجازی و… از دیگر چالش‌ها در حکمرانی فضای مجازی است. اگر چالش‌های فضای مجازی، به نومناسبی حل‌وفصل نشود، نمی‌توانیم به نحوی مناسب پیشنهاد‌هایی برای حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی داشته باشیم. وقتی ما خط‌مشی‌گذاری فضای مجازی را تبارشناسی می‌کنیم، در واقع ریشه‌های این تبارشناسی ما را به قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران در ۱۳۵۰ رهنمون می‌کند. از آن زمان تا به امروز، تحولات عظیمی در مخابرات و بعد حوزه‌های دیجیتال و به یک معنای کلی فضای مجازی رخ داده است. به

در کشور بوده و اوج آن را می‌توان در صدور حکم تأسیس شورای عالی فضای مجازی توسط رهبر معظم انقلاب دید.

■ هدف در «حکمرانی فضای مجازی» چیست؟

اهداف مختلفی برای حکمرانی فضای مجازی ترسیم شده است، مجموعه اهدافی که به آنها توجه داده شده به این قرار است:
۱. دستیابی به ساز و کارها و نهاد‌های توانمند به منظور اداره صحیح کشور در عصر فضای مجازی. ما وارد فضای جدیدی شده‌ایم، باید بتوانیم در این فضا، کشور را به نحوی هوشمندانه و متناسب با ابزارهای جدید، مدیریت و اداره کنیم.

۲. رویکرد اصلی هم در حکمرانی فضای مجازی باید خروج از انفعال و رشدگی و گذار به تنظیم‌گری و مدیریت

واقعیت این است که فناوری‌هایی که در حوزه فضای مجازی در حال رشد هستند (بویژه آنها که توسط کشور چین ساخته می‌شود که در واقع قطب فناوری هوش مصنوعی است) به ارزش‌ها و اصول انسانی بی‌توجه‌اند. در این فضا، دغدغه ما ایجاد «گفتمان فناورانه» است. به تازگی در اجلاسی که در یونسکو برگزار شد، جمهوری اسلامی بخشی درخشید و توانست ملاحظات اخلاقی و انسانی منبعث از اسلام را در آنجا بخوبی منعکس کند.

۶. آزادی، از دیگر ارزش‌های بنیادین ما محسوب می‌شود. رویکرد حداقلی به آن، به معنای حفظ حریم خصوصی افراد است که بارها هم مورد تأکید رهبر معظم انقلاب بوده است و همچنین سلب شرایط محدودکننده در چهارچوب شرح

حال برون‌گرایی و فرامرزی بودن از الزامات حکمرانی در فضای مجازی است.

۳. افزایش مشارکت مردمی و در نهایت امر، پیاده‌سازی فضای مجازی در شبکه ملی اطلاعات. اما واقعیت این است که این حکمرانی ابزارهایی را در گستره ملی و فراملی می‌خواهد که باید به همه آنها توجه کرد. متأسفانه در کشور ما به همه این ابزارها توجه نشده است. در گستره ملی، دولت‌ها، شرکت‌ها، نهادها و مردم از ابزارهای حکمرانی هستند اما متأسفانه از ظرفیت‌های مردمی و شرکت‌ها کمتر استفاده کرده‌ایم و شرکت‌ها را رقیب دولت‌ها در حاکمیت تلقی کرده‌ایم. این در حالی است که می‌توان از ظرفیت شرکت‌ها استفاده کرد. کم‌اینکه کشور‌های دیگر از این ظرفیت‌ها استفاده‌می‌کنند.



BASNA

۴. از حضور و مشارکت مردمی در ایجاد فضا و شرایط مطلوب اختیار عمل در جهت رشد و تعالی شهروندان و کاربرد است.

۷. عدالت که حداقل آن ایجاد شرایط عادلانه برای دسترسی همگانی به محتوا و خدمات مطلوب فضای مجازی و حالت حداکثری آن ایجاد شرایط عادلانه در فضای مجازی، نقش‌آفرینی در آن و رفع انحصاری است که احیاناً در این فضا ممکن است، شکل گیرد.

■ الزامات حکمرانی در فضای مجازی

حکمرانی در فضای مجازی حداقل ۴ الزام اساسی دارد:

۱. توجه به نوآوری و جامعیت در همه ابعاد و لایه‌های فضای مجازی نه فقط زیرساخت‌ها و محتواها. توجه به زیرساخت و بی‌توجهی به لایه‌های بعدی فضای مجازی موجب بومی شدن و استعمار و استعمار در داخل کشور خواهد شد.

۲. درون‌زایی و خود اتکایی در عین

گفت و گو با صداقت جباری استاد خوشنویسی طراح گرافیک و پژوهشگر هنر

هنرمند نقاشیخط باید اثرش منحصر به‌فرد باشد نه کپی

حال و هوای یک روز زمستانی در قطعه شهدای بهشت زهرا در سالروز وفات حضرت ام‌البنین (س)

ماداران انتظار

◀ | صفحه ۱۶

سوء مصرف مردم‌نگاری در ایران

مردم‌نگارانی که دوست دارند خود را

«انسان‌شناس» معرفی کنند

«روش» در مردم‌شناسی، خلاف سایر روش‌ها در علوم اجتماعی، نه قالبی از پیش تهیه‌شده و محدودگر، بلکه فرایندی است که با زندگی پژوهشگر در میان افراد مورد مطالعه به شیوه شخصی و آزادانه ساخته می‌شود. روش مردم‌شناختی توأمان علم و هنر را از آغاز در خود ترکیب کرده است. به تعبیری، مردم‌شناسی، تلفیق مشاهدات دقیق و طولانی‌مدت در میدان است.

دانشگاه‌خوب‌برای مردم‌شناسی «دانشگاه‌پژوهش‌محور» و «استاد میدانی کار» است. هر نوع آموزش مردم‌شناختی

باید از زبان و جان کسی برآید که دستی در «تحقیق میدانی» داشته باشد. به نظر می‌رسد که روش در مردم‌شناسی در دودهِه اخیر، به فراموشی سپرده شده است.

از این رو، این گفتار، دعوتی برای (احیای روش در مردم‌شناسی» است.

۲ مشاهده مشارکتی و طولانی مدت، قلب‌تپنده مردم‌شناسی است که تولیدگر بحث‌های مهم نظری است. متن مردم‌نگارانه حاصل درگیری فیزیکی، اجتماعی و عاطفی پژوهشگر با مردمانی است که با آنان زندگی کرده است. بر این اساس، مردم‌نگاری «روایت در آنجا بودن» است.

تجربه‌های «سوبژکتیو» دگرگون‌کننده که مشخصه بسیاری از میدانی‌کارها است، از اهمیت بسیاری برخوردار است. مردم‌شناس با دگرگونی‌هایی که در عادت‌ها، باورها و ارزش‌های پیشینی‌اش بواسطه ورود به محیطی ناآشنا روی می‌دهد، قادر می‌شود تا جهان را مانند مردمان مورد مطالعه و از چشم‌ان آنان ببیند و درک کند.

برانسلاف مالینوفسکی، به‌عنوان بنیانگذار این روش‌شناسی مدرن در مردم‌شناسی(کار میدانی)، قریب صد سال پیش الگویی بود که توأمان حضور طولانی مدت در میدان جامعه و نویسندگی درباره آن را بنیان گذاشت. مالینوفسکی استانداری را پایه‌گذاری کرد که شرط حرفه‌ای شدن و کسب اعتبار برای هر نوآموزی بود که می‌خواست مردم‌شناس شود. پس از او، دیگر ممکن نبود کسی خود را مردم‌شناس بنامد اما تجربه کار میدانی طولانی مدت نداشته باشد. سنت غرق شدن در جامعه مورد مطالعه، انجام مشاهدات نزدیک و وسواس کار میدانی، نشان زرینی بر پیشانی نسل‌های جدید و جوان مردم‌شناسی در نیمه دوم قرن بیستم تا به امروز است.

۳ از میانه‌های قرن بیستم، بتدریج، موج پژوهش‌های مردم‌شناختی به ایران هم رسید. دهه‌های چهل وپنجاه دوران درخشان مردم‌نگاری در ایران بود. اما متأسفانه، تک‌بار میدانی و به میان مردم رفتن در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به‌شدت فروکش کرد. از دهه ۸۰، گسترش مقاطع تحصیلات تکمیلی مردم‌شناسی در دانشگاه‌های مختلف، افزایش آثار ترجمه‌ای، تأسیس «انجمن انسان‌شناسی ایران»، راه‌اندازی مجله «نامه‌انسان‌شناسی» و بعدها مجله «پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران» همگی نوید این را می‌داد که مردم‌شناسی، شاهد شکوفایی بزرگی خواهد شد؛ بویژه اینکه سعی نوی پژوهش مردم‌نگاری را در چند دهه قبل پشت سر خود داشت.

اما به‌طور متناقضی هرقدر مردم‌شناسی در نظام دانشگاهی ایران رشد کرد، هر چه بر شمار کارهای ترجمه‌ای و مجلات مردم‌شناسی افزوده شد، کردار اصیل رشته مردم‌شناسی به حاشیه رفت! قهرمان‌های مردم‌شناسی و الگوهایی مثل نادر افشارنادری،علی بلوکباشی، جواد صفی‌نژاد ومرتضی فرهادی در مرکز توجه قرارنگرفتند و آثار ده‌ها مردم‌شناس خارجی که قبلاً به ایران آمده بودند، خوانده نشد.

بتدریج، مردم‌شناسی و بسیاری از شاغلان جوان در این رشته، دوست داشتند رشته‌شان را با عنوان جدید «انسان‌شناسی» بنامند و معرفی کنند. به نظر می‌رسد مردم‌شناسی، چهره جدید و مدرنی را از خود نشان می‌دهد و شاغلان تازه‌واردش می‌خواهند بند رشته را از مردمان روستایی و عشایری ببرند و به ناف شهر بدوزند. در فرهنگ رشته‌ای این شاغلان، ایلیاتی‌ها و عشایر چندان محل توجه نیستند. اما مگر «شهری‌ها» محل و موضوع پژوهش‌های مردم‌شناختی بدرستی قرار گرفتند؟ خیر، حتی این انسان‌شناسان، شهر را هم نتوانستند با روش و کار میدانی بدرستی مورد مطالعه قرار دهند.

۴ به‌نظر می‌رسد که تحولات فریبنده دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ نه پیشرفت بلکه پسرقتی

بزرگ در مردم‌شناسی بود. در این دو دهه از امثال نادری‌ها، بلوکباشی‌ها، صفی‌نژادها و فرهادی‌ها گرچه گاه‌به‌عنوان پیشکسوت تجلیل شد اما میراث‌شان در کردار شاغلان جدید رشته مردم‌شناسی تجلی نیافت. مردم‌شناسان و پژوهشگران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ چندان ظرفیت دانشگاهی و نهادی نداشتند. حیات مردم‌شناسی تنها بر تلاش این چند نفر استوار شده بود.

اما در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ با وجود برخورداری از چندین دانشگاه، یک انجمن و ده مجله، شاغلان مقطع دکتری در دانشگاه‌ها و شمار قابل‌توجهی فارغ‌التحصیل دکتری از خارج و داخل کشور… بر شانه‌های «میدانی‌کارهای» دهه‌های قبل نایستادند. در این فضا، دانشجویان مردم‌شناسی، بیش چشم خود استادی را می‌دیدند که کار اصلی‌اش را «تدریس» یا «ترجمه» می‌داند، آنان نیز آینده خود را در تدریس و ترجمه دیدند! آموزش در دانشگاه نه بر مبنای کار میدانی استاد که هستند. از این رو، در حکمرانی فضای

واقعیت این است که همگی در پدید آمدن وضعیت امروز مردم‌شناسی، نقش داریم. ما محصول این وضعیت هستیم و با نقد خودمان می‌توانیم از چنبره آن رها شویم.

***مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر عبدالحسین کلنتری است که در کنفرانس «سیاستگذاری عسومی و حکمرانی اسلامی» از مجموعه سخنرانی‌های «انسان‌شناسی در دوران مبین‌هایمش ملی «مطالعات روش تحقیق در علوم اجتماعی ایران» به‌همت مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، به‌صورت مجازی ارائه شد.**

گفتار



دکتر اصغر ایزدی‌چیران استادیار مردم‌شناسی دانشگاه تبریز

“

به‌طور متناقضی هر قدر (مردم‌شناسی» در نظام دانشگاهی ایران رشد کرد، هر چه بر شمار

کارهای ترجمه‌ای و

مجلات مردم‌شناسی

افزوده شد، کردار اصیل

رشته مردم‌شناسی به

حاشیه رفت! بتدریج،

مردم‌شناسی و بسیاری

از شاغلان جوان در این

رشته، دوست داشتند

رشته‌شان را با عنوان

جدید «انسان‌شناسی»

بنامند و معرفی

کنند. به نظر می‌رسد

مردم‌شناسی، چهره

جدید و مدرنی را از خود

نشان می‌دهد و شاغلان

تازه‌واردش می‌خواهند

بند رشته را از مردمان

روستایی و عشایری ببرند و

به ناف شهر بدوزند